

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)
جلسه ۷۲

۱۳۹۵/۰۸/۰۳

- مرگ، دروازه ورود انسان به ابدیت
- مؤمن منتظر شهادت است
- علت ترس انسان از مرگ
- بهترین توشه برای دنیای پس از مرگ
- دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند
- چگونگی آماده شدن برای مرگ
- گفتگوی امیر مؤمنان (علیه السلام) با اهل قبور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمجد

حق و پایان‌دهنده‌ی غم‌ها و اندوه‌ها و حسرت‌ها و دردها و رنج‌ها است. اگر فرج بعد از شدت و یسر بعد از عسر، مصداق بسیار مهم و بزرگ و عالی داشته باشد، همین مرگ است. موت به نص کلام الهی، شربتی جان‌فزا برای انسان است که با چشیدن و نوشیدن آن، انسان این امکان را پیدا می‌کند که به مقامات لائق خودش دست پیدا کند و به همین جهت در کریمه‌ی مشهور قرآنی بر حیات مقدم شد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» [۱] همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او است ارجمند آمرزنده». موت، مخلوق حضرت حق است و چه مخلوق زیبا و باشکوهی است!

معلوم می‌شود که زندگی این دنیا در نگاه واقعی، زندگی

«و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنَ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ، وَ مِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ».

بحث ما درباره‌ی دعای هشتم به این جمله‌ی بسیار مهم و تکان‌دهنده و بیدارکننده رسید که از تعابیری است که باید درباره‌ی آن تأمل زیاد داشته باشیم: «و مِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ».

مرگ، دروازه ورود انسان به ابدیت

مرگ، امیدبخش‌ترین بخش زندگی انسان در این دنیا و دروازه‌ی ابدیت و معنابخش زندگی و تکمیل‌کننده‌ی فلسفه‌ی زندگی و گشاینده‌ی ابواب رحمت بی‌پایان و بی‌انتهاست که امکان نزول اجلال بر بساط قرب الهی را فراهم می‌کند. مرگ پیک خوش‌خبر برای ملاقات رضوان حضرت

کریم وقتی سخن از زندگی دنیا به میان می‌آید، آن را متاع قلیل می‌داند و به جهت ذاتش، چیز چندان مهمی نیست. تازه وقتی از اینجا بروید، می‌فهمید که حیات چیست. به تعبیر قرآن: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: [۳]» و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند». حقیقت حیات آنجا آشکار می‌شود. به این اعتبار می‌شود گفت که قرآن این زندگی را لایحیات تلقی کرده و موت، استمرار حیات در سیر ابدی و رسیدن به زندگی بی‌مرز و کمران است و آنجا است که حظّ زندگی فهمیده می‌شود.

این مرگ است که معنای زندگی و فلسفه‌ی حیات و دروازه‌ی خلود و راز سر به مهر وجود انسان است. از اینجا معلوم می‌شود که انسان حقیقتی مانا و همیشگی و جاودانه است.

نیست و انسان با مرگ، تازه به زندگی می‌رسد. خداوند مرگ و حیات را خلق کرده است تا زمینه‌ی پویش و رویش انسان فراهم شود و هر کس به آنچه لایقش است، دست یابد. او می‌خواهد شما را با بهترین اعمال پاداش دهد. در روایت نورانی ذیل همین آیه‌ی کریمه حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَيْسَ يَعْنَى أَكْثَرِكُمْ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبُكُمْ عَمَلًا»؛ [۲] یعنی مسئله‌ی کیفیت عمل مطرح است تا شما از رهگذر چرخه‌ی مرگ و زندگی به عالی‌ترین سطح عمل برسید.

از این آیه‌ی کریمه‌ی نورانی مشخص می‌شود که مرگ از جنس حقیقت و وجود است و مخلوق است و ضمناً تقدّم آن بر حیات، بنا بر همان قول عادی و برداشت‌های معمول است. گویا حیات دنیا از نظر حقیقت حیات، لایحیات است و قرآن

مؤمن منتظر شهادت است

مراجعه به زندگی اهل الله و اولیا نشان می‌دهد که چشم همه‌ی آنها به آن لحظه است؛ لذا تمنای آن را دارند و مشتاق و آرزومند آن لحظه هستند که باذن الله تبارک و تعالی، این مژده برسد. به قول حافظ: «مژده‌ی وصل تو کو کز سر جان برخیزم...». مرگ برای اولیا، مژده‌ی وصل است و با آن زندگی می‌کنند. وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌خواهد لذت خود را از مرگ بیان کند، می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَا بُدَّ لِي أَنْ أَبْطُلَ بِأَبِي طَالِبٍ أَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنْ الْوَلَدِ بِشَدَائِي أُمِّهِ»؛ [۴] یک نوزاد با سینه‌ی مادر چه نسبت و انسی دارد؟ همه‌ی امید و آرامش و لذت و بهجت نوزاد همان است. حضرت فرمود نسبت علی با مرگ، از این هم شیرین‌تر است. این حال اولیای خدا است.

مرگ مژده‌ی وصل برای ولیّ

است و به همین دلیل تمنا و رجای آن را دارد. با این حال مژده‌ای را که برمی‌گزینند، موت الشهاده است که افضل الموت است. اینجا باب دیگری در مورد کیفیت رفتن باز می‌شود. شهادت، یک کیفیت برتر و نوع زیباتری از مُردن است. مؤمن صادق یا شهید است یا منتظر شهادت. در غیر این صورت ایمان فرد با نفاق آمیخته است که یا خدا عذاب می‌کند یا می‌بخشد.

قرآن کریم انتظار شهادت را این‌گونه بیان می‌کند: «مَنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ [۵] از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند». انتظار نوعی شوق شدید است و در واقع، انتظار یعنی لبریز بودن از شوق و تمنا و خواستن. اینها منتظر چه

الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»؛ اگر نگاشته‌ی حضرت حق برای اجل نبود، آنها اینجا باقی نمی‌ماندند. گویا آنها را با زنجیر اجل بسته‌اند و محبوس هستند. به قول لسان الغیب: «ای خوش آن روز که پرواز کنم تا کوی دوست...».

در ادامه‌ی آن آیه هم می‌فرماید که مؤمنین صادق یا شهید هستند یا منتظر شهادت، و گرنه: «وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» [۷] و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا برایشان ببخشد. گروه بعدی منافقین هستند، اما نفاق است که با ایمان جمع می‌شود. اگر نفاق غلبه کند، عذاب می‌شوند و اگر ایمان غلبه یابد، می‌بخشد.

علت ترس انسان از مرگ

چه باعث می‌شود که مرگ با این همه زیبایی و عمق و فرح‌بخشی و پیش‌برندگی و گشایش و فرصت‌آفرینی، در

هستند؟ منتظر موت الشهاده هستند. امیر المؤمنین (علیه السلام) از باب پرده‌گشایی محضر پیامبر عظیم‌الشان می‌آید و می‌فرماید: یا رسول الله! روز أحد که من از شهادت جا ماندم، شما وعده‌اش را به من دادید؛ پس چه زمانی آن وعده محقق می‌شود؟ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر زمان تحقق آن وعده برسد، صبر تو چگونه است؟ عرضه داشت: «یا رسول الله! لیس هذا مِنْ مَرَاتِبِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبَشْرِي وَ الشُّكْرِ» [۶] اینجا سخن از صبر نیست، بلکه سخن از بشارت است. صبر من بر دنیا است، آنکه موطن بشارت و شکر است.

مسئله‌ی اولیای الهی کیفیت رفتن است، و گرنه از مرگ باکی ندارند. حضرت در خطبه‌ی همام فرمود: «لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى

را با خودش می‌آورد و گویی تمام درخت می‌خواهد بشکند. این اثر خام و کال بودن و عدم بلوغ است. اگر انسان بالغ شد و روح در او طلوع کرد، این روح بی‌قرار است؛ چون متعلق به اینجا نیست و تمنای رفتن در او شکل می‌گیرد. اگر دید این تمنّا در او نیست و بلکه خیرش هم برای او کابوس و ترس است، یعنی بالغ نشده و خورشید ایمان بر او نتاییده است. ما همه طفل و کودک و نارس هستیم. بلوغ این است که در اصطلاح فنی به آن رشد می‌گویند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ» [۸] در حقیقت، پیش از آن، به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم». البته از کلمه‌ی بلوغ هم استفاده می‌شود؛ چنان‌که در سوره‌ی مبارکه‌ی احقاف استفاده شده است: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» [۹] تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد». این همان بلوغ جنسی و جسمی

نگاه انسان، امری مکروه و ناپسند و دله‌ره‌آور و ترسناک نشان داده شود؟ چه باعث می‌شود که پدیده‌ای به این زیبایی و خبری به این شیرینی و مزه‌ای به این بهجت‌آفرینی و شوق‌انگیزی، برای بنی آدم تبدیل به یک کابوس می‌شود؟

به شما بگویند از محیط فنا به عالم بقا پرواز می‌کند، نوعی بشارت است و باید نماز شکر خواند. اگر دیدیم که سخت و سنگین است و تمنای آن را نداریم، معلوم می‌شود که بالغ نشدیم. علامت بلوغ، تمنای موت است و اگر این را دل احساس کردید، معلوم می‌شود که بالغ شدید. میوه وقتی می‌رسد می‌گوید مرا بچینید. کجا است آن دستان مبارکی که قرار است مرا بگیرد؟ اما وقتی کال و نارس است، اگر این دست سمت او برود، خودش را پس می‌کشد و مقاومت می‌کند و اگر دستی او را بکشد، تمام شاخه و درخت

سوی تو پر کشیدم. اینجا یک پیام هم دارد و آن این است که اگر کسی به چهل سالگی رسید اما به این وضع نرسید، مرخص است.

اگر از مرگ هراسی هست، به این خاطر است که ما بالغ نشده و به تعبیری، آماده‌ی وصال نشده‌ایم. مرگ بدون آمادگی، همان چیزی است که باید از آن به خدای متعال پناه برد.

اینکه حضرت می‌فرمایند من به تو پناه می‌برم از عدم آمادگی هنگام مرگ، به همین دلیل است که شیرین‌ترین شربت عالم برای او می‌شود زهر هلاهل.

بهترین توشه برای دنیای پس از مرگ

کلیدواژه‌ی قرآنی برای آمادگی وصال و ورود به بساط قرب، یک کلمه است که خیلی

است. اینجا چهل موضوعیت ندارد، بلکه علامت و نشانه‌ای از کمال و رشد روحی است؛ چراکه در ادامه می‌گوید: «قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ؛ می‌گوید: پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم». رسیدن به چهل سالگی، نمادی از بلوغ روحانی است. اگر شخص به اینجا رسید، با خدای متعال رفیق شده و در اوج صمیمیت است. این انسان به مقام شکر رسید و در شکر، هم نگاهش به قبل‌القبل و هم به بعد‌البعث است. «تُبْتُ» به معنای اولیه‌ی توبه نیست؛ بلکه یعنی من به

ماه مبارک رمضان، به صورت شبانه‌روزی، شما حج را از خدا می‌خواهید چون در حج، لقاء است و فرصتی که برای تزوّد و برای آمادگی وصال در حج تعبیه شده، در جای دیگری نیست.

«فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ بهترین توشه تقوا است؛ پس آن را فراهم کنید. این در ادبیات قرآنی بود.

در نهج البلاغه هم در این زمینه تعبیر سنگین و تکان‌دهنده‌ای وجود دارد. حضرت مکرر می‌فرمودند: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقْلُوا العُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا»؛ [۱۱] آماده و مجهز شوید، خدایتان رحمت کناد؛ زیرا بانگ رحیل در میان شما سر داده‌اند. از دل بستن به دنیا کم کنید. این جمله را آن‌قدر تکرار کنید که گویا امیر المؤمنین (علیه السلام) شما را مخاطب قرار داده است. آماده شوید... مگر صدای رحیل را نمی‌شنوید؟!

عجیب و فوق‌العاده و سنگین و پرمغز است و آن هم کلمه‌ی «تقوا» است. روی واژه‌ی تقوا کار کنید که همه چیز در این کلمه هست و برای رمزگشایی از این واژه، از امیر المؤمنین (علیه السلام) کمک بگیرند. قرآن کریم دعوت به توشه برداشتن کرد. شما اینجا مسافر هستید و باید برای منزلگاه توشه بردارید تا مستقر و متمکن شوید: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»؛ [۱۰] زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است. و از من پرهیزید ای خردمندان». می‌گوید حالا که به عرفات و مشعر رسیدید و حج نصیب شما شد، تقوا پیشه کنید.

در همین آیه بیان می‌شود که اوج زندگی دنیا حج است. این یک فراخوان عام است و حج، مصداق برتر و میدان آمادگی است. مؤمنین شبانه‌روز و در زمان دعا، حج را مطالبه می‌کنند. در

جسمی، سرانجام اجل، شما را چه بخواهید و چه نخواهید، طلاق می‌دهد. قبل از آن طلاق، باید خودتان دنیا را سه‌طلاقه کنید. اگر با این عروس خود را خوشبخت و کامیاب دانستی، اصلاً نمی‌توانی به طلاق فکر کنی. وقتی که دنیا را شناسی، اسیر دنیا هستی؛ اما وقتی شناختی، امیر دنیا هستی. اگر امیر دنیا شوی، آزاد هستی و اگر اسیر شوی، کال می‌مانی و اگر کال بمانی، در یوم الرحیل، آمادگی نداری و با تمام قوا به دنیا می‌چسبی و حاضر نیستی دنیا را رها کنی.

اگر انسان آماده بود، دیگر برایش مهم نیست که او به استقبال مرگ برود یا مرگ به استقبال او بیاید.

چرا این شربت به کام انسان تلخ می‌شود؟ برای اینکه دامادِ این عروس هزارچهره شده و آن وقت، تصور جدایی برایش

مگر آهنگ کوچ را نمی‌شنوید؟! برای تجهّز یک شرط هست و آن هم اینکه بار دنیا را سبک کنید. در جای دیگری فرمود: «تَخَفَّفُوا تَلَحَّقُوا»؛ [۱۲] بارتان را سبک کنید تا به کاروان برسید. مواظب باشید که جا نمانید. اگر بخواهید از نظر فکری تجهیز شوید و همان «عُده» را که در کلام سید الساجدین (علیه السلام) بود، فراهم آورید و از نظر روانی و روحانی آماده شوید و سرّ و ضمیر و باطن شما برای وصال آماده شود، شرطش این است که بار دنیایی را سبک کنید. آنها که فهمیدند، از همین جا به همه جا رسیده‌اند و آنها که نفهمیدند، از همین جا وا مانده‌اند.

دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند

بلوغ قرآنی به این است که دنیا را طلاق دهید و دنیا را هم وقتی طلاق می‌دهید که آن را بشناسید. از نظر افق

بیچاره‌کننده است.

زهد است. به زندگی اولیا مراجعه کنید. نمی‌شود کسی با اشرافی‌گری، زهد را تمرین کند. نمی‌شود به فکر خوش‌گذرانی و خوی کاخ‌نشینی باشد و بخواهد زهد پیدا کند. اگر اینها با هم جمع می‌شد، ما در زندگی اولیا حداقل یک نمونه می‌داشتیم؛ اما می‌بینیم که همیشه با فاصله از دنیا حرکت می‌کرده‌اند.

این تجافی و زهد رزق است و باید بخواهیم که خدا روزی ما بگرداند. مقدمه‌اش این است که دنیا را به دارالغرور بودن بشناسیم.

دنیا در جلوه‌ی یک عروس زیبای بی‌همانند بر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) جلوه کرد و گفت: می‌شود من برای شما باشم؟ حضرت فرمودند: «قَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا»؛ [۱۳] من تو را سه طلاقه کردم که هیچ رجوعی در آن نیست.

باید سبک‌بار شوید و بار دنیایی را سبک کنید. چطور می‌شود سبک‌بار بود؟ در دعای شب بیست و هفتم ماه رمضان می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ»؛ یعنی من با دنیا با فاصله حرکت کنم و از دنیا پهلو و فاصله بگیرم. اگر از دنیا فاصله نگیری، تو را هضم می‌کند. دل باید از دنیا فاصله بگیرد و جسم هم؛ منتها اصل همان فاصله گرفتن دل است که به آن زهد گویند و اثر ظاهری‌اش فاصله گرفتن جسم است. نباید بگذاری که خیلی به جسم خوش بگذرد، چون کار دست تو می‌دهد. معیار، فاصله گرفتن دل است که در زیست انسان جلوه دارد و جلوه‌ی زیستی‌اش همین است که جسم با فاصله حرکت کند و غرق کامیابی‌های دنیا نشود. اگر جسم غرق شود، دل را به دنبال خود می‌برد و به همین دلیل فرمودند تزهد، مقدمه‌ی

با همین سلام به دارالسلام ملحق می‌شویم. ما بلایی به سر خودمان می‌آوریم که این زیباترین می‌شود زشت‌ترین و بدترین. وقتی آماده نباشیم، این‌گونه می‌شود. انسانی که آماده نیست، هنگام مرگ می‌گوید: می‌شود به من وقت دهید تا آماده شوم؟! می‌گویند: نه؛ وقت تمام شد. اجل مسمی این‌گونه است، اما در اجل معلق، گاهی فرصت می‌دهند.

چگونگی آماده شدن برای مرگ

در دعای شب بیست و هفتم عرضه می‌داریم: «وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ»؛ نقطه‌ی مَقَابِلِ دَارِ الْغُرُورِ است و معنایش این است که باید جذب دارالخلود شویم. چون باطن شما مشتاق خلود و جاودانگی است، در شما حالت انابه پیدا می‌شود و سالک مجذوب می‌شود. حاصل جمع این دو «وَ الْاسْتِعْدَادَ

اگر دنیا را به دارالغرور بشناسی، تجافی روزی‌ات می‌شود. برای این شناخت باید تفکر و تعمق کنی.

هر کسی را مولا خواست به پیشوایی انتخاب کند، از او عهد زهد گرفت. آنها قبول کردند و تا قبول کردند، «فَقَبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ» [۱۴] تو نیز آنها را پذیرفتی و مقام قرب خود را به آنها عنایت فرمودی».

سبک‌بار شوید تا بروید؛ و الاّ جا می‌مانید و دنیا، شما را نگاه می‌دارد و وقتی شما را نگاه داشت، به جای آنکه شما مرگ را بپوشی، مرگ شما را می‌خورد و با چه وضعی هم می‌خورد و چه خورنده‌ی وحشتناکی برای این میوه‌ی کال است!

در بین فرشته‌ها از حضرت عزرائیل (علیه السلام) زیباتر و لطیف‌تر نداریم. وقتی او می‌آید و سلام می‌گوید،

برای مرگ و وقتی به اینجا رسید، حضرت قسم خوردند و فرمودند: «وَاللَّهِ مَا يُبَالِي ابْنُ أَبِيطَالِبٍ أَوْ قَعِ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ»؛ [۱۵] برای علی فرقی نمی‌کند که مرگ بر او وارد شود یا او بر مرگ وارد شود.

گفتگوی امیر مؤمنان (علیه السلام) با اهل قبور

برای تکمیل بحث، یک روایت از حکمت‌های نهج البلاغه می‌خوانم.

امیر المومنین (علیه السلام) از صفین برمی‌گشتند که کنار قبرستان کوفه رسیدند. بر گورستان وارد شدند و ایستادند. همه دور حضرت حلقه زدند. حضرت با اهالی آن گورستان صحبت کردند. حضرت در آنجا تعابیر عجیبی دارند و همین تعابیر به ما نشان می‌دهد که اگر کسی آماده نرفته باشد،

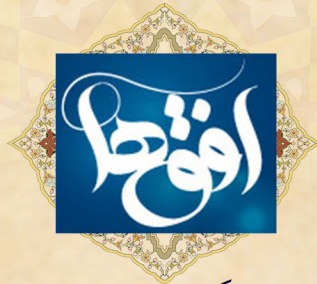
لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ» است؛ یعنی آمادگی برای مرگ قبل از آنکه از راه برسد. البته این آمادگی مراتب دارد و از یک کف شروع می‌شود و به یک اوج می‌رسد.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسیدند: آمادگی برای مرگ یعنی چه؟! حضرت در پاسخ فرمودند: اول: «أداء الفرائض»؛ هر واجبی اعم از ذکری و فکری، جوانحی و جوارحی را انجام دهید. دوم: «اجتنابُ المَحارِم»؛ از هر چه مولا تحریم کرده، خودداری کند. سوم: «وَالِإِشْتِمَالِ عَلَى الْمَكَارِم»؛ تا می‌توانید زیبایی‌ها و مکارم و بزرگواری‌ها را در خودتان فراهم کنید. اشتمال به معنای واجد شدن است. کلمه‌ی «علی» به معنای این است که با حرص و ولع هر چه مکارم اخلاق هست را باید در توبره‌ی وجود خود فراهم آورید. جمع اینها می‌شود استعداد و آمادگی

منابع و مأخذ

- آنجا چه خبر است. ایشان فرمودند: «یا أَهْلَ التُّرْبَةِ! یا أَهْلَ الغُرْبَةِ! یا أَهْلَ الوَحْدَةِ! یا أَهْلَ الوَحْشَةِ!... أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتُ، وَّ أَمَّا الأزواجُ فَقَدْ نُكِحْتُ، وَّ أَمَّا الأموالُ فَقَدْ قُسِمَتْ؛ ای خاک نشینان! ای ساکنان دیار غربت! ای تنهایان! ای بی‌همدمان!.. [بدانید که] در خانه‌های شما، کسان دیگر جای گرفته و همسرانتان شوهر کرده‌اند و اموالتان تقسیم شده است». این خبر ما برای شما بود. «فَمَا خَبِرَ ما عِنْدَکُمْ؟»: شما چه خبری برای ما دارید؟ بعد حضرت سکوت کردند و سپس آن جمله‌ی طلایی را فرمودند: «أَمَّا لَوْ أَدْنِ لَهُم فی الکَلَامِ»: اگر به اینها اجازه‌ی کلام می‌دادند، سخشان یک کلمه بیشتر نبود و آن اینک: «أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»: [۱۶] اگر اینجای با تقوا آמיד، موفق خواهید بود.
- [۱]. ملک: ۲.
- [۲]. کلینی، اصول الکافی، ج ۲، کتاب الإیمان و الکفر، باب الإخلاص، ح ۴.
- [۳]. عنکبوت: ۶۴.
- [۴]. نهج البلاغه، خطبه ۵.
- [۵]. احزاب: ۲۳.
- [۶]. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
- [۷]. احزاب: ۲۴.
- [۸]. انبیاء: ۱۵.
- [۱۰]. بقره: ۱۹۷.
- [۱۱]. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.
- [۱۲]. همان، خطبه ۲۱.
- [۱۳]. همان، حکمت ۷۷.
- [۱۴]. دعای ندبه.
- [۱۵]. شیخ صدوق، أمالی، ص ۱۷۲.
- [۱۶]. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر